

معماری بلور واژه ها: دید چند وجهی در حجم گرائی

فرامرز سلیمانی

شعر حجم میان شیء و کلمه، میان کلمه و چیز، پل می زند. پلی از زبان به سمت شیء، و از آن جا به سمت دیگر شیء، همین. و این دو فاصله را با مینیاتور و معماری ایرانی پر می کند، و با موسیقی و تدیس و نقش، در لحظه های ناب آفرینش گرایانه ی آن.

و حال که پژوهش گران دانشگاه پرینستن، حضور بلور واژه ها را در معماری مسجد درب امام اصفهان کشف کرده اند و در آن ها حجم و هندسه ی طرح ها را در قرن پانزدهم میلادی دیده اند، و تاریخ ساختن آن را به سال ۱۴۵۳ (۸۳۲ خ) نسبت می دهند و از اندیشه و خیال ایرانیان می گویند که پنج قرن پیش تر از اندیشه و خیال معاصران جهان به این حجم ها پی برده اند، چنانگوئیم که ما حجم گرائی را در سال های چهل توسط رویایی و گروه شاعران شعر حجم شناختیم و ادامه ی آن را در شاعران امروز همانند مدل، مازندرانی، دشتی، جودکی، مومنی ها، خورشیدی، مشکانی و بسیاری دیگر... نادیده می گیریم، و هنوز داریم در برابر آن سکوت می کنیم؟ در کار همه ی شاعران واژه یک کریستال چند وجهی است.

یدالله رویایی در کویر مجسم دلتنگی هایش، و هم در دریای خیالی و سراب گون رویایی اش به این حجم ها رسیده و حضور آن ها را به عنوان علت غایی اشیا و واقعیت ها به شعر راه داده است. یک نگاه ویژه که در شعر فارسی عرضه شده، و امروز گسترده شده است.

شاعر شعر حجم ناخودآگاه و آگاهانه در کار تأویل سطح های مکرر و حجم ها، و طرح نو به نو کردن آن هاست. برای کشف کردن شان مثل همان پژوهشگران پرینستن که با ذهنیت دانش پژوهی به کشف بلور واژه های حجم در مسجد اصفهان رسیده اند و حالا چرا نه تا اهواز مسجد سلیمان، از جعفر آباد دامغان تا دشت گرگان و تا سید آباد جیرفت و یورای بابل، یاد رانشنگتن و پاریس و نیویورک و سوند و مونترآل و دوی هم... گیرم که این جا خط و رنگ و سایه روشن و هاشور به عنوان مصالح عمومی در کار است اما شاعر تنها از واژه کمک می گیرد. همان که ابزار دست دوست و ناقد و مترجم هم هست، و اصلاً حجم و شعر حجم ترجمان دیگری از جهان و فرای آن در کلمه است. و گاه ترجمه ای از آن ترجمان است. و شعر آن است که ما در فضا و در زمان آن زندگی کنیم و بدان عارف و آشناییم.

شعر حجم از پله ها و پای گردهایی بر می آید که دوران انکار ناپذیری ی شعر هم روزگار ما را پدید آورده و مثل شعر موج سوم میان سبک هندی و شعر آوانگارد پسانیمایی پل زده است. ناقدانی هم هستند که آغاز حرکت و موج پسانیمایی را تنها از شعر حجم می دانند که در نظر آنان هم چندان نمی توان تردید داشت. به دلیل تأثیر و تأثرها و داد و ستد های ادبی و فرهنگی که این حرکت ها به عهده گرفته و در مسیر تکاملی راه با هم مشارکت داشته اند. گوهری ی علوم انسانی و شعر و ادبیات و هنر ها مانند علوم طبیعی و تجربی و زیست شناسی و با پی گیری ی الگوهای آن بر همین حلقه های تکامل و تبیین، استوار است و بی آن تداوم نمی یابد و جهان اندیشه و جهان رویا بر سلسله ای می رود که به مثابه ی چرخه ی زندگی عمل می کند و هستی در آن دوام دارد. و شعر مثل همیشه پاره ای از انسان و هستی است.

به هر تقدیر این جستجوی دریافت های مطلق و فوری و بی تسکین در ماورای واقعیت ها مرحله ای را در شعر معاصر گشوده است که با واقعیت های شعر نیمایی در می آویزد، و تا فراسوی آن می رود تا به آن علت غایی ای برسد که رمانتیک های آلمانی و سوررئالیست های فرانسوی به شیوه ی خود در جست و جوی آن بودند. آندره برتون که درها و دریچه را می گشود که تازه ای غافلگیرش کند، و همان هدیه ی ناغافل که آپولینر هم به انتظارش می نشست تا اتفاق بیفتد. اما سورآلیزم به عنوان یک راه و رسم و روش فرا واقع گرا در زمینه های گوناگون شعر و هنر و ادبیات و زندگی و تکنولوژی مدرن، گسترده است که همچنان در رسیدن به آن و دور ماندن از آن می توان کوشید و قله ها و موج ها و مدرسه و مکتب های گونه گون را رقم زد. پس مدرنیسم هم در همین فرآیند تحصیلی و انتقادی رخ می نماید و بر همه چیز و همه جا چیره می شود وقتی که به سال ۱۳۶۷ در مجله ی دنیای سخن، نامه ی یدالله رویایی و شعر بلند در جستجوی آن لغت تنها را همراه حاشیه ای منتشر می کردم حدود دو دهه از تاریخ سرودن آن شعر و طرح نظریه حجم گرائی می گذشت و من با خود می اندیشیدم دلیل سکوت جامعه ادبی ایران در برابر رویایی و شعر حجم و سکوت شاعران حجم چیست؟

آن یادداشت بدین گونه آمده بود تا کمی در چشم ها و گوش ها اثر بگذارد و یادآور مرحله ای شکوفادر زمینه ی شعر امروز ایران در آن باشد...

در ستایش حرکت

یدالله رویایی که شعر هایش با بر جاده های تهی (۱۳۳۹) آغاز شد تسلط بر واژه و ترکیب کلام را بر گسترده ی خیال ارایه کرد. او از دریا (شعرهای دریایی ۱۳۴۴) تا کویر (دلتنگی ها، ۱۳۴۶) و از دوست دارم (۱۳۴۷) می گوید و به تجرید می انجامد تا جهانی تازه را بر پا دارد. هلاک عقل به وقت اندیشیدن (۱۳۵۶) که از سکوی سرخ (۱۳۵۶) پرتاب می شود تا دو اثر جدی ی نقد شعر امروز را شکل دهد. شعر در جست و جوی آن لغت تنها یکی از کارها ی رویایی، و نگاهی به خود است. از بعدها و سمت های گوناگون و رفتن به راه. در ستایش حرکت، بی که بازگشتی باشد، با حفظ موسیقی ی درونی در تمام شعر و تخیلی فراگستر که سمت انتزاع می رود و همیشه بار اندیشگی ی خود را دارد و شعر را آسان و سخت جلوه می دهد. هوای ساده هر چند که معما می شود اما در جست و جوی آن لغت تنها، آن راز، آن کلام

آخرین، بال می زنده باد می زند، باز می زند و حس آمیزی شنیدن و دیدن را برای خیال بکار می گیرد.

تکرار حرف ها و آواها در حدی پذیرفتنی، به موسیقی ی جاری ی شعر کمک می کند و موسیقی ی شعر از آغاز تا پایان می رود اما آیا ساختمان [ساختار] شعر نیز در این شعر شکل گرفته است. با آن تأکید ها با پیچیدن در گردباد تصویر ها. کلید کلام و واژه های کلیدی که قصد گشودن راز دارد. حرکت شاعر با فضا از روح راه آغاز می شود که از لاله ی گوش او می آویزد. جایی برای شنیدن دروازه ی هوش و دانا بی، مثل یک علامت سؤال، مکرر در چشم و نگاه انسان، که نیز با شاعر در

حرکت است، حرکت شاعر با زبان و واژه برای بیان اندیشه‌هایی که در پرده نگاه داشته شده و انسان را به شگفتی آورده است. دعوت به حرکت و طی ی طریق به شتاب، تا که باد می شود و گرد می شود و شکلی به بی شکلی می گیرد. از سکوی سرخ زبان تا عرفان کلام.

اینک به توان سوختن و آموختن، حیرت و سؤال و تکرار سوختن و سوختن برای روشنا می رسد، اما همچنان زادن را احترام می گذارد و نه ویرانی و نابودی را... در کمین تولد اما می نشینم

و روی راه

سؤال های سیاه بر می خیزند

بر روی چند سایه

آنک سایه ی چند!

روایبی، در جست و جوی آن لغت تنها

یک بار از روایبی به عنوان شاعر حجم پرسیدم: چرا می نویسد؟

برایم نوشت که این سؤال را بهتر است خودت از جانب من پاسخ بدهی و من حالا پاسخ به این سؤال را به عنوان بخشی از مقاله ی بلندی که بر کارهای او نوشته ام، اما هنوز به طور کامل چاپ نکرده ام را در این جامی آورم:

روایبی برای آن می نویسد که حجم ها را بیابد یا دریابد، در یک زمان بی زمان که چیزی معادل کویر اوست و یا برهوت البوتی یعنی جایی که آدمی با سایه و سراب یکی شده است. تا که در آن بگنجد و از آن بگذرد. پس شعر حجم و حجم گرایی سرنوشت و تقدیر اوست و این اوست که حجم ها را سررشته و سالار راه می بیند و تسلیم می شود، و وسوسه ی راه و سواس شاعر شده است. می گوید: حجم گرایی (اسپاسمانتالیسم) نه مربوط به زمان خاصی است و نه مربوط به سرزمین و مکان خاصی همه ی اعصاب را در بر می گیرد و متعلق به فرهنگ بشریت است. با ادموند هوسرل که تئوری بازگشت به شیء خود را مطرح کرده تا مالارمه و بلانشو که از جهان غیب گفته اند تا گاستون باشلار که بوئیقای فضا را نوشته تا ژان پل سارتر و نیز آن هائی که از دریچه ی شعر به اندیشه های فنومنولوژی پیچیده اند. حجم گرایی کلیدی برای رؤیت های بی مرز، غایت اشياء، و نوعی دیدن است و علت غایی که او قصد گذر از آن دارد و این ها همه است. و یا که نیست و این ها برخی هم برداشتی از حرف های اوست. و باز در هلاک عقل است که گویا می گوید و پیش از آن هم در بیانیه شعر حجم: به ته هنر که برسی به حجم می رسی.

البته اگر هنر ته داشته باشد حتماً آسمان و کهکشان هم ته ندارد، چه برسد به هنر و دریای بی کران آن و من حالا با او در جدلم، حتی با استعاره و تصویرش هم حجم، عمق هر هنریست. او احساساتی نمی شود. بی حسی هم تعریفش نیست. مثل خود طبیعت است و برای طبیعت در هنر عصیان می کند، و در این حالت سرکش، زندگی فرزانه ای دارد. آماده برای کشف و همدلی او در تفاوت ها و ناهمگونی هاست. و ناهمگونی و تضاد، همان هنر بی ته است، که شاید حجم باشد و یادست کم جست و جوی و گذشتن از آن. برای رسیدن به علت غایی و یا نرسیدن به آن و لذت نظاره و تماشا تا پرش و جهشی ناگهان و ناغافل و بی تسکین ورد. مثل راه...

راه از تو می آید بر تو

راه می آید از من بر من

روایبی از لبریکته ی ۲

از نسل دیگر شاعران حجم گرا، محمد حسین مدل، می گوید: شعر حجم بنا به طبیعت خود بوئیقای دارد که آن را در هر عصری شعر دیگر آن عصر می کند. می گوید: من روایبی را تقلید نمی کنم اگر به او نگاه می کنم سعی می کنم در کنار کشف هایش، کشف های دیگری بکنم. کشف های خودم را، و این امکان خودم بودن را نگاه حجمی و تکنیک های آن به ما می دهد، که البته هر کس باید خودش جذب کند و بیاموزد. این است که می گویم آینده ی شعر حجم به شخص خاصی مربوط نیست مربوط به خود حجم گرایی ست (از گفت و گو با اعتماد ملی تهران صفحه ی ده سیزده آبان ۱۳۸۵) مدل در این رابطه و پل زدن هاست که برای خود و شعرش اعتباری می جوید و می خواهد اعتباری تازه شود در حرکت ها و پل ها... (فرامرز سلیمانی: موج شفاف شعر، اعتماد ملی، همان...)

دیواری پشت دیواری پنهان

رنگ فرار را

بی تاب کرده

به جان و

جان

بار دیگر ورق می زند

تمام روز هایش را در پس دیواری پنهان

تا لحظه ی آخر

فراموش کند مرگ را

به خاطر مرگ.

محمد حسین مدل: سکوت

سهراب مازندرانی پیشانی اش را بر اشیاء و جهان می کوبید تا راز حجم هایش را دریابد. شعر سهراب مازندرانی تکه پاره های آینه ی شکسته ای ست که تکه پاره های جهان و اشیاء را می نمایاند، جان شیفته و شور انگیز شاعر، قربانی جست و جوهای او می شود و قصد برهم زدن نظم و نظام طبیعت به عاشقی و مانایی می انجامد (بنگرید به فرامرز سلیمانی - موج سوم و شعر مهاجرت، مقدمه ای بر شعر سهراب مازندرانی، دوره ی آفتاب، نروژ ۱۹۹۹)

چقدر چمن
شبیه چمن هاست
انگار تمام باغ ها
تا نیمه رویده اند
یا که جمعیت جهان
فقط کمی کم تر از یکی ست
...برگردم
پیش خودم

سهراب مازندرانی از جزوه ی با رویا در سال های منتشر

سوئد

سکوت و بازگشت به خود در شعر هوشنگ چالنگی نمود دیگر دارد: خاموشی اش از سر بی دردی ست یا که از سرشاری فریاد؟ هوشنگ چالنگی... در "حومه ها" برگرفته از دفتر سروده های جوانی این سکوت را می شکنند. این جا چالنگی که راه گشای موج تازه ای در شعر امروز ایران [شعر حجم] شد زبان خود را با تشخیصی عرضه می دارد تا اندیشه ی مرگ را بردوش کشد... حومه های چالنگی نشان می دهد که خا موشی ی شاعر نه از سر بی دردی بل از سرشاری فریاد است. (فرامرز سلیمانی. ایران هنر، تهران، ش دوم مهر ۱۳۵۹ صفحه ی ۲-۲۷)

ای زمین
که ستاره ای کور
در کمرگاهت به خواب رفته ست
دیگر آماده ام
برای در خون برق زدن
و سراسیمه کردن کمان تو
بی صدا کن سایه ی صبحگاهی دلم را

چالنگی: حومه ها، از شعر ۵

این سکوت را برای عبور از حجم های ساکت در کارهای شاپور بنیاد نیز به توان بسیاری می توان نوشت.
آیا بار سنگین جهان کنار اجاق

حرف رها خواهد شد؟
بار سنگینی ی جهان در حاشیه ی شک
اسباب عبور ما را
مهیا می کند
اسباب عبور ما را پلک های نقره
اما پلک های نقره طول یقین را می راند
و فصاحت کامل سکوت را / کنار اجاق حرف

شاپور بنیاد: از مرثی شاهر بر جواد نگهبان - ۳

"وبالآخره فضا آفرینی را در شعر آرش جودکی می بینیم که چگونه در آن ذهن خواننده می تواند به افق های دور برسد... شعری که "هم آشنائی زدائی می کند و هم ایجاز به کار می برد" (مجله ی بررسی کتاب ۶۱، شاداب و جدی، شعر حجم با نگاهی به تئوری های ادبی غرب):

زخم مرا که می شوئی
مادر
احتیاط کن

این جا هنوز پائیز دیگر می ریزد

آرش جودکی، دریا تعبیر خواب های ماست

اما در این حرف ها و حجم های همراه سکوت و خاموشی من هم پرسش های خودم را دارم. پرسش هایی از هزاره ی پیشین که بی پاسخ ماند و فکر کردم شاید روزی در نامه ای سرگشاده منتشر شود. و باز تردیدها و پرسش هاست که می ماند در واژه واژه ی سکوت... و در این جا آن ها را نه پیش روی رویایی شاعر بل در برابر همگان می گذارم. شاید که این بار پاسخ و پاسخ هایی برآید...

- کلمه آیا به عنوان شیء می آید یا خیال شیء و تصویر آن؟ آیا اشاره می کند یا که این تمام خویشتن و ذات و طبیعت اوست؟ شاعر آیا کلمه را حرف می کند یا که کلمه شاعر را؟
- و عرفان کلمه آیا یک ارزش است برای "جست و جوی آن لغت تنها" یا کلمه را پس می زند. شاعر اگر نمی نویسد چه دریغی از نا نوشتن های او داریم، همان سکوت که دسته گلی بود... نیست؟ همان درازنای کویری بی تصویر و سرشار از تصویر هم؟

- بینش عرفانی در مطلق کردن شعر و کلام تا رسیدن به متافیزیک و فرا طبیعت، به نحوی که حتی درویشی بیژن الهی و یا محمود شجاعی و درویش های دیگر شعر حجم به حساب دیدگاه های حجم گرائی گذاشته می شود. شاعر آیا در حجم ها گم می شود یا حجم ها را تازه و جوان می دارد.

چرا هوشنگ چالنگی به چند دهه سکوت می کشد و تنها یاد و خاطره ای از او می ماند که باز گردد و غبار خاموشی را در خود دارد و سکوت پرویز اسلامپور و دیگرانی که از رسانه های دیگر آمدند؟ احمد رضا چکنی چرا در شعر خاموش شد؟ محمدرضا اصلانی چرا شعر را رها کرد؟ هوشنگ صهباها و علی قلیچ خانی ها که نوآمدگان معجزوب حجم در آن زمان بودند کجا رفتند؟ حمید عرفان چه شد؟ رضا زاهد و پارتیزان دیگر شعر حجم کجایند؟ آیا شعر حجم یک رویه ی زوال و سقوط و خاموشی دارد؟ یا در همه حال رو به کمال است و آیا زبان شاعر است که او را در خود می بلعد یا حوصله و ذهن او؟ و به هر حال شاعران جوان تر امروز همچون عزت قاسمی (اهواز) علی مومنی و قاسم مومنی و احمد سینا در میراث رفته شان محمود مومنی، و همه ی آن هائی که در جذبه ی حرکت در شعر حجم مانده اند، حسین شرننگ و طنز سرشار فرا واقمش، و منصور خورشیدی که با جنون طبیعت می دود، راحا محمدسینا که در برهوت آن سال ها از اولین مدافعان حجم گرائی بود، و ستایش گران این سال ها به ویژه محمد حسین مدل و عشق عارفانه اش و سهراب مازندرانی که در سکوت فریاد می زند و باز ساکت می شود ووو... اینان به انتظار کدام سرنوشت اند یا کدام تقدیر؟ و یا که سرنوشت به انتظار بلعیدن آنان است؟ و شعر حجم آیا شعر جریان روان سیال ذهنی است؟ یا شعر شکل و ریخت و فرم، و زمان و مکان و آوا و صدا. حرکت و شتاب رنگ و روشنا، عاطفه ها، و منشوری برای تماشا و رویارویی؟ منشور بلورین واژه ها است شعر حجم؟ و آیا شعر حجم کجا با شعر امروز پهلوی می زند و در کجاها قصد پیشی گرفتن دارد؟ و آیا شعر در بی زمانی شکل می گیرد یا زمان (بعد چهارم) و پاره ای از حجمی ست که شاعر از آن می گذرد تا به شعر برسد و یا از شعر بگذرد؟ در کلاف زمان، شاعر چگونه خانه می کند یا آواره ی آن و جهان می شود؟ تصویر و تماشای او تا کجا تداوم می یابد؟ حیرت و راز در کجای کمال پنهان مانده است؟ تا کجای تماشا کشیده است؟ آیا عشق اگر انکار زمان و زمانه است پس چرا همیشه نیست؟ پس چرا موج مهاجرت هنوز در بی هفت وادی آن می گردد و سرگردان است؟ و عشق چرا آشکارا نیست؟ و عشق چرا در شعر حجم و در شعر معاصر و به ویژه در موج مهاجرت این سان پنهان و مرموز مانده است؟
- و شعر جوان ایران در ایران و هر کجای جهان و آن چه به شکل موج سوم، مظهر زاینده ی شعر معاصر ایران جریان یافته آیا منظر رویایی و دیگر شاعران شعر حجم را بر می انگیزد؟ آیا شاعرانی هستند که پیر شده اند و پشت می کنند و کلاسیک اند؟ و یا مثل جوانان شعر می خوانند و می نویسند و همراه و هم آوا و همدل اند؟ و اعتنایی اگر هست چقدر به نقد و نظر می آید و مسأله و مشکلات و بحران را مطرح می کند؟ آیا سکوت یک توطئه است یا تأیید و تأکید؟ همان که با شعر حجم و موج سوم رویاروست.

و این حرکت ها را آیا می شود به اشاره و کنایه و طنز و طعنه یاد کرد؟ یا که شاعران و ناقدان امروز وامداران آنانند و بر ذمه ی آنان است به این گونه نظرها و نگره ها پاسخ دهند و خود را و شعر امروز ایران و جهان را جدی بگیرند؟ حالا فعلاً همین ها کافی است و من که به برخی از این ها پاسخ گفته ام باز هم در این گفته مان و قال و مقال و مقالات و مقولات شرکت خواهم داشت.

واشنگتن، بهار ۱۳۸۶/۲۰۰۷

با نگاه به:

- محمد حسین مدل : لحظه های بی وقت (روشنگران). افشای بیداری (آوازه). کنار جدائی (آزینه)...

- سهراب مازندرانی: فدریکو برای کولی دلت بخوان (رویا، سوئد). تن (رویا، سوئد)

- افشین دشتی: همه در مه (مولف). میم (اختران)

- آرش جودکی: دریا تعبیر خواب های ماست (؟)

- علی مومنی: بیرون تر از نگاه (واژه آرا). به نام اسم (داستان سرا)

- منصور خورشیدی: از فکر های با تو (نیم نگاه)

- جمشید مشکانی: نامه های برگشتی (مولف). سنگنبشته های تنگسالی (آرش، سوئد)

- بیابیه ی حجم گرائی (اسپسماتالیسم)